بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 19 فروردین 1396.

در مورد احادیث من بلغ و قاعده تسامح در ادله سنن بحث می کردیم. خب روایات بحث را نقل کردیم. بحث سر معنای این حدیث بود مرحوم مامقانی در مورد این حدیث گفته بودند که این حدیث انصراف دارد به بلوغ به خبر معتبر. اما بلوغ به خبر غیر معتبر را شامل نمی شود. خب یک شاهدی در جلسه قبل برای این مطلب نقل کردیم و عرض کردیم که این شاهد ناتمام است. خب یک سری روایت های برای اینکه این بحث روشن شود یک مقداری روایت هایی که در آن کلمه بلوغ، یبلغ و امثال اینها به کار رفته است را من یک نگاه اجمالی ای کردم. این روایت خیلی زیاد است ولی من یک سری از آنها را نگاه کردم خب یک سری از این روایت ها ممکن است بگوییم که اینها اطلاق دارد هم بلوغ معتبر را شامل می شود هم غیر معتبر را. اینها روایت هایی که می شود برای آنها اطلاق قائل شد یا شاید از بعضی از آنها استظهار بشود کرد زیاد است ولی من چند تا از آنها را یادداشت کرده ام. من جمله این روایت ملاحظه فرمایید در نامه ای از حضرت امیر به بعضی از کارگزاران خود

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ

می گوید اگر یک چیزی یک خبری به من رسیده است اگر تو انجام دادی فقد اسخطت ربک و عصیت امامک. نهج البلاغه 412 کتاب 40. البته این اینگونه نیست که صریح در این باشد که بلوغ حتما به بلوغ معتبر نیست. چون این فی الجمله این است که در آن هست این که احتمال کذب وجود دارد. خبر معتبر هم ممکن است احتمال کذب داشته باشد. این جور نیست که خبر معتبر قطعی نیست. بلوغ خبر قطعی را لازم نیست باشد. ولی خب ممکن است بگوییم که این کأنه اطلاق دارد.

سؤال

پاسخ: نه حالا به هر حال این تعبیر این گونه است دیگر. یا شبیه همین این کتاب 40 بود نهج البلاغه 415 نهچ البلاغه آدرس هایش مال ... صالح است. کتاب 43

بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ وَ أَغْضَبْتَ إِمَامَكَ

یک تعبیر دیگری که باز هم هست این تعبیر هست که ممکن است که تصور شود که یک سری روایاتی هست مثلا می آیند خدمت امام علیه السلام می گوید که بلغنی عن رسول الله فلان مطلب. حضرت می فرماید که درست است. کأنه اینها نمی دانستند که درست است یا نیست. حضرت می فرماید که درست است یا غلط است. روایت هایی که عرضه روایت های دیگر را کرده اند. ولی آن هم شاهد خیلی روشن قطعی نیست. ولی ممکن است بگوییم که آنها چیز هست مثلا یکی از این روایت های عرضه این است

عن أبی الربیع شامی قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام بلغنی عن عمرو بن اسحاق حدیث فقال اعرضه

بر من عرضه کن

قال دخل علی امیر المؤمنین علیه السلام فرآه سفره فی وجه فقال ما هذه السفره فذکر وجها فقال له علیٌّ عیله السلام انّا لنفرح لفرحکم و نحزن لحزنکم و نمرض لمرضکم و ندعوا لکم فقال ابو عبد الله علیه السلام صدق عمرو

کأنه اینکه ممکن است این بصائر الدرجات صفحه 260 حدیث 2. ممکن است که این روایت را هم شاهد بر این بگیریم که بلغنی اعم است. عرضه می کند که آیا درست است یا نیست. ولی این روایت اگر دلیل بر خلاف نباشد دلیل بر وفاق نیست. چون ببینید می گوید از عمرو بن اسحاق یک سخنی به من رسیده است حدیثی از عمرو بن اسحاق رسیده است امام علیه السلام می فرماید که عمرو راست گرفته است. کأنه این که عمرو بن اسحاق این حدیث را نقل کرده است، امام این را پذیرفته است. بحث سر این است که آیا عمرو بن اسحاق این روایت را درست نقل کرده است یا خیر. نه اینکه شاید عمرو بن اسحاق این مطلب را گفته باشد شاید نگفته باشد. نمی گوید بلغنی عن امیر المؤمنین حدیث

سؤآل

پاسخ: بلغنی عن عمرو بن اسحاق حدیث. بلغنی عن امیر المؤمنین که نیست این تعبیر. با وجودی که بلغنی عن عمرو بن اسحاق راوی می گوید امام می گوید که صدق امرٌ به اسحاق. کأنه بلغنی عن عمرو بن اسحاق یعنی عمرو بن اسحاق این مطلب را گفته است. پس این روایت هم ممکن است که توهم شود.

سؤال:

پاسخ: عمرو بن اسحاق گفته است ولی اینکه راست گفته است یا دروغ گفته است امام می فرماید که عمرو بن اسحاق راست گفته است. ولی حالا علی أی تقدیر روایت های دیگری هست که می شود، یک روایت دیگری هم مثلا ملاحظه فرمایید آن هم ممکن است همچین توهمی شود

عن ابی عبد الله علیه السلام اذا بلغک عن أخیک شیءٌ فقال لم اقله فقبل منه فانّ ذلک توبه له

مصادقه الاخوان صفحه 82. اگر یک گناهی از برادرت به تو بالغ شد آن خودش گفت که، عن أخیک شیءٌ، یعنی یک حرفی بر علیه تو شنیده شد که همچین چیزی گفته است ولی گفت که من همچین حرفی را نزدم قبول کن. تعلیلی که از روایت آورده است این فان ذلک توبه له. کأنه گفته است، ولی همین که می گوید من نگفتم این خودش به منزله توبه است و یک نوع عذر خواهی هست از آن حرفی که زده است.

سؤآل:

پاسخ: بنابر این مسلّم نیست که این روایت حتما ناظر به این است که این، ممکن است معنایش این باشد که ولو گفته است ولی وقتی خودش می گوید که من نگفته است تو بگو که نگفته است. بنابر این حالا من یک سری نمونه هایی را آوردم که توهّم می شود که از این قسم هست ولی ممکن است از این قسم هم نباشد. ولی اصل اینکه بلغنی گاهی اوقات به معنای بلوغ اعم از بلوغ معتبر و غیر معتبر به کار رفته است، ظاهرا درست است این نمونه هایی که در روایات آدم می بیند بلغنی این نیست که حتما بلوغ به خبر معتبر باشد. ولی از آن طرف روایت های زیادی هم هست که روایت را آدم می بیند کاملا مشخص است که مراد از بلوغ، بلوغ به خبر معتبر هست. حالا من یک نمونه هایی را یادداشت کردم عرض می کنم. آهان یکی از آن نمونه هایی که در آن اینکه بلوغ ممکن است معتبر باشد ممکن است معتبر نباشد این تعبیر است که تقریبا روشن است که معنای عامی دارد می گوید

عن الحسین بن منذر الرغاشی قال ان ناسا کانوا اتوا علیّا قبل الوقعه

در این وقعه صفین این را نقل کرده است. من متأسفانه آدرسش را یادم رفته است که یادداشت کنم ولی در وقعه صفین است.

فی هذا الیوم

شاگرد: صفحه 287

فقالوا انا لا نری خالد بن معمر السدوسی الا قد کاتب معاویه فقد خشینا عن یتابعه

می ترسیم که ببرد پیش معاویه و اینها

فبعث الیه

بعد یک تکه هایی دیگر هم دارد که من حذف کردم و همچنین می گوید که اشراف قومش را هم دعوت کرد و اینها و حالا گفتگوی با اشرافش را کاری ندارم گفتگویی که با خود معمر کرده است هست.

فقال یا خالد بن معمّر ان کان ما بلغنی عنک حقّا

این خبر راست است برو من کاری با تو ندارم ولی پیش معاویه نرو یک جای دیگر برو که معاویه آنجا تسلط ندارد.

و ان کنت مکذوبا علیک فعبرّ صدورنا بأیمان نطمئن الینا

بر ما قسم بخور که تو این کار را نکرده است

فالف له بالله ما فعل

خب این به هر حال روشن هست که مراد از بلغ بلوغ معتبر نیست. به هر حال یک همچین خبری برای ما آورده است خبری که احتمال صدق دارد. چون احتمال صدق دارد ما نگران شدیم که نکند راست باشد حالا تو قسم بخور که این خبر راست نیست. شبیه این مواردی هست که ظاهرا بلغ یک معنای عامی دارد. ولی از آن طرف موارد مکرری هست که روایت حالا این ها را من بعضی را که یادداشت کرده ام می خوانم. ببینید یک روایتی هست در سندش صفوان هست و اینها در روایت امام علیه السلام امام رضا علیه السلام در مورد واقفه فرموده اند

الواقفه هم الیوم شُکّاکٌ و لا یموتون غدا الا علی الزندقه

در غیبت طوسی صفحه 69 هست. صفوان قال الصفوان

فقلت فیما بینی و بین نفسی شکاک قد عرفتهم

شک دارند خب بله شک دارند دیگر. مرگ امام کاظم علیه السلام را می گویند که ما در آن شک داریم به خاطر همین استصحاب حیات امام کاظم علیه السلام را می کنند

فکیف یموتون علی الزندقه؟ فما لبسنا الا قلیلا حتی بلغنا عن رجل منهم انه قال عند موته هو کافر برب اماته قال صفوان فقلت هذا تصدیق الحدیث

بلغنا عن رجل منهم را این می گوید که همین که این مطلب تصدیق حدیث هست. به خبر غیر معتبر باشد که نمی شود گفت که این روایت را تصدیق می کنم. شاید نگفته باشد. بلغنا یعنی به چیز معتبر این مطلب رسیده است. خب یا مثلا روایت بعدی عن أبی عبد الله علیه السلام این روایت دوم در امالی طوسی صفحه 661 حدیث 1373 مجلس 35 حدیث 17 است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ شَيْ‌ءٌ مَشَيْتُمْ إِلَيْهِ فَقُلْتُمْ: يَا هَذَا إِمَّا أَنْ تَعْتَزِلَنَا وَ تَجْتَنِبَنَا،

تا آخر روایت. خلاصه اگر یک مطلب بدی از یک چیز به شما رسید بروید آن را سرزنش کنید بگویید که چرا این کار را کردی و از آن کار دست بردار و امثال اینها. فرض کرده است که آن بلغکم عن الرجل شیءٌ هست. که البته عرض کردم در جلسه قبل گاهی اوقات بلغ مراد آن وقوع واقعیت خارجی است. آن واقعیت خارجی اینها خیلی هایش ممکن است از این سنخ باشد که بلوغ آن واقعیّت خارجی باشند. روایت بعدی اش حالا روایت به تناسب ایّام هم این روایت روایت جالبی است. روایت حدیث ام داوود هست که در فضائل اعشار ثلاثه وارد شده است. داود مادرش مادر رضائی امام صادق هم بوده است. با این شیر داود امام صادق را شیر داده بوده است. و یک روایت مفصلی که عملهم بداوود در آن ذکر شده است در فضائل اعشار ثلاثه صفحه 34 هست، این تعبیر را دارد فی حدیث ام داود انی دخلت علی أبی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام و روایت را نقل می کند

فقال لی یا ام داود ما الذی بلغک عن داود و کنت قد اعرضت جعفر بن محمد بلبنه.

می گوید که از داود چه خبر؟ می گوید که اینکه امام علیه السلام سراغ داود را گرفت چون داود برادر رضائی امام بود و امام در واقع سراغ برادر رضائی خود را گرفت

می گوید

فاما ذکّره لی بکیت

وقتی من را به یاد آن انداخت گریه کردم

و قلت جعلت فداک أین داود؟ داود ... فی العراق و قد انقطع عنّی خبره و ... مع الاجتنابه

ما الذی بلغک عن داود نه این که خبر های نادرست از داود چه داری؟ ما الذی بلغک عن داود یعنی چه خبر مراد از خبر خبر صحیح است.

سؤآل:

پاسخ: نه می گوید حال داود چطور است. می گوید قد انقطع عنی خبره که در ذیل آن هست می گوید که من از آن خبر ندارم. خبر ندارم نه خبر نادرست.

سؤال:

پاسخ: نه در این فضای این نیست که مثلا خبر فاسق از او گفته است یا خیر.

در واقع می خواهد به وسیله این خبر از واقعیت داود مطلق شود. حالا یک خبری که

سؤال:

پاسخ: از فلانی چه خبر هم مراد خبر معتبر است. یعنی دارد چه کار می کند.

یک روایت دیگری

عن اسحاق بن عمار قال سألت ابا ابراهیم عن العمه یموت سیّدها قال تعتد عده المتوفی عنها زوجها. قلت فان رجلا تزوّجها قبل ان تنقضی عدّتها. قال یفارغها. ثم یتزوّجها نکاحا جدیدا بعد انقضاء عدتها

یک کسی در عده ازدواج کرده است امام علیه السلام می فرماید که ازدواجش باطل است ولی بعد از اینکه انقضاء عده شد می تواند با او ازدواج کند که معنایش این است که حرمت ابد نداشته است.

قلت فأین ما بلغنا عن أبیک فی الرجل اذا تزوّج المرأه فی عدتها لم تقل له ابدا

روایتی که از پدر شما به ما رسیده است که این حرمت ابد برایش ثابت می شود این چیست؟

قال هذا جاهل

آن روایت مال عالم است این روایت مال جاهل است

فأین ما بلغنا نه اینکه بلغنا به خبر غیر معتبر. بلغنا بالمعتبر. این کافی جلد 6 صفحه 171 حدیث 2.

روایت بعدی ای که اینجا یادداشت کرده ام راوی می گوید که با ابن ابی لیلا قاضی با هم بودیم و امام صادق وارد شد، اذ دخل جعفر بن محمد بعد به او گفتم که بیا برویم پیش امام صادق و با هم گفتگو کنیم و اینها رفتند پیش امام صادق. بعد امام صادق به او فرمودند

أَنْتَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى قَاضِي الْمُسْلِمِينَ قَالَ نَعَمْ

بعد امام ضمن گفتگوهایی که با او می کند می گوید

فَبِأَيِّ شَيْ‌ءٍ تَقْضِي قَالَ بِمَا بَلَغَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَنْ عَلِيٍّ ع وَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ

بما بلغنی عن رسول الله نه اینکه بلغنی ولو به طریق غیر معتبر. یعنی به طریق معتبر.

قَالَ فَبَلَغَكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ إِنَّ عَلِيّاً ع أَقْضَاكُمْ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَكَيْفَ تَقْضِي بِغَيْرِ قَضَاءِ عَلِيٍّ ع وَ قَدْ بَلَغَكَ هَذَا

وقتی این روایت پیغمبر رسیده است چطور به قضاء غیر امیر المؤمنین هم قضاوت میکنی؟ خب باید به اقضاء قضاوت کنی. ببینید فبلغک عن رسول الله یعنی به خبر غیر معتبر؟ این که نه یعنی به خبر معتبر. کافی جلد 7 صفحه 408 حدیث 5. روایت بعدی

عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا جَاءَ حَدِيثٌ عَنْ أَوَّلِكُمْ وَ حَدِيثٌ عَنْ آخِرِكُمْ بِأَيِّهِمَا نَأْخُذُ

یک روایت از یک امام وارد شده باشد و یک روایت از یک امام دیگر. کدام روایت را اخذ می کنی؟ فقال خذوا به حالا این مورد بحث هست که خذوا به یعنی چه. خذوا به یعنی مثلا روایت آخر. این روایت را در بحث ترجیح احدث به آن تمسک کرده اند حالا در مقام آن بحثش نیستم.

فَقَالَ خُذُوا بِهِ حَتَّى يَبْلُغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ فَإِنْ بَلَغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ فَخُذُوا بِقَوْلِهِ

اینجوری معنا کرده اند که به قول امام اخیر شما اخذ کنید تا از امام زنده چیزی به شما برسد. فان بلغکم عن الحیّ فخذوا بقوله. بلغکم عن الحیّ یعنی چه؟ یعنی ولو به طریق غیر معتبر این که نیست. کافی جلد 1 صفحه 67 حدیث 9. روایت بعدی

سألت عبد الرحمن

که مراد عبد الرحمن بن حجاج است که در سند هست.

فِي السَّنَةِ الَّتِي أُخِذَ فِيهَا أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِي ع فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ

یعنی امام کاظم علیه السلام

قَدْ صَارَ فِي يَدِ هَذَا وَ مَا نَدْرِي إِلَى مَا يَصِيرُ فَهَلْ بَلَغَكَ عَنْهُ فِي أَحَدٍ مِنْ وُلْدِهِ شَيْ‌ءٌ

آیا در مورد یکی از فرزندانش چیزی به تو رسیده است یعنی یک روایتی که یکی از این فرزندان را امام کرده است

سؤآل:

پاسخ: یک راوی ای است ابو علی الفارسی الرجانی این نقل می کند. می گوید که یک مطلبی از امام علیه السلام درباره یکی از فرزندانش به شما رسیده است. بلغک نه اینکه به خبر غیر معتبر. می خواهد بگوید که آیا امام علیه السلام در مورد هیچ یک از فرزندانش وصیت کرده است که اگر از دنیا رفت ما آن را امام بدانیم یا خیر بعد ماجرای وصیتش به امام رضا را نقل می کند. حالا روایت یک مقداری شیرین تر نقل کنم این روایتی هست در کافی جلد 5 صفحه 569 حدیث 56 وارد شده است.

قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا سَدِيرُ بَلَغَنِي عَنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْكُوفَةِ جَمَالٌ وَ حُسْنُ تَبَعُّلٍ فَابْتَغِ لِي امْرَأَةً ذَاتَ جَمَالٍ

یک زیبایی و یک خوب شوهر داری از اینها به من خبر داده شده است. بنابر این یک زن زیبا برای من انتخاب کن. فابتغ لی امرأه ذات جمال، این بلغنی یعنی بلغنی معتبر و گرنه غیر معتبر که فایده ندارد. این ثمره بر آن مترتب نمی شود. در واقع می خواهد بگوید که به من خبر داده اند که زن های کوفه زن های زیبا و خوب شوهر دار هستند یک همسری را برای من انتخاب کن ادامه روایتش هم روایت جالبی هست حالا بقیه اش را نمی خوانم. که می گوید یک کسی را اسم بردم و حضرت گفتند که نه این به درد نمی خورد این ناصبی است و امثال اینها من نمی خواهم بدنم را به کسی که

به اشعث بن قیس این از نواده ها اشعث بن قیس هست که با آنها خانواده خیلی شریفی هستند اشعث بن قیس خودش همان طور که اول ها بوده است و هم چه بلاهایی به سر حضرت امیر آورده است. جعده، امام حسن مجتبی را شهید کرده است دخترش. محمد بن اشعث بن قیس حضرت مسلم را تسلیم کرده است. خانواده خیلی محترمی هستند!

این هم این مطلب. و حالا یک روایت دیگری هم حالا به عنوان آخرین روایت نقل کنم در فقه الرضوی صفحه 268 این روایت هست

فَإِنْ كَانَ غَرِيمُكَ مُعْسِراً وَ كَانَ أَنْفَقَ مَا أَخَذَ مِنْكَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَأَنْظِرْهُ إِلَى مَيْسَرَةٍ

کسی که از تو قرض کرده است اگر پول ندارد و اینها فانظره الی میسره بعد میسر را معنا می کند

وَ هُوَ أَنْ يَبْلُغَ خَبَرُهُ إِلَى الْإِمَامِ فَيَقْضِيَ عَنْهُ

تا اینکه خبر این به امام برسد. یبلغ خبره الامام نه اینکه خبر معلوم نیست چه چیزی. یعنی این واقعیت به امام علیه السلام برسد. همچنین حالا یک روایتی هست در فقه الرضوی که این را هم بخوانم بد نیست. این در کتاب فقه رضوی یک روایتی هست من روایت را می خوانم بعد توضیح هم در مورد روایت بدهم. می گوید

بَلَغَنِي عَنِ الْعَالِمِ ع أَنَّهُ قَالَ- إِذَا كَانَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ- فَدَفَعَهُ عَنْهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْبَيِّنَةِ إِلَّا وَاحِدَةٌ- وَ كَانَ الشَّاهِدُ ثِقَةً

می گوید که خودت هم علاوه بر آن شاهد بیا شهادت بده. هیچی ندیدی ولی شهادت بده که این روایتی هست که مرحوم سید حسن صدر، استشهاد بر این می کند برای اینکه این کتاب فقه رضوی کتاب شلمقانی است. چون این فتوا، فتوایی هست که از شلمقانی نقل شده است که اگر ببینید برادرت شهادت می خواهد که آن را آدم ثقه ای می دانی ولو ندیدی برایش شهادت بده تا حقش پایمال نشود. بلغنی عن العالم نه اینکه به یک روایت غیر معتبر. این را برداشت این طور کرده اند که کأنه این روایت می خواهد عمل کند و فتوا دهد. بنابر این مجموعا ما یک روایت دیگری هم این روایت هم دیروز من خوانده بودم حالا روایتش را آدرسش را بدهم روایت عثمان بن خنیس دیروز خواندم نهج البلاغه 416 کتاب 45 این بود

بَلَغَنِي عَنِ الْعَالِمِ ع أَنَّهُ قَالَ- إِذَا كَانَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ- فَدَفَعَهُ عَنْهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْبَيِّنَةِ إِلَّا وَاحِدَةٌ- وَ كَانَ الشَّاهِدُ ثِقَةً

این امام علیه السلام با تعبیر فقد بلغنی تعبیر کرده است ولی بعد سرزنش میکند. کأنه بلغنی معنایش این است که خلاصه این مطلب

سؤآل:

پاسخ: به هر حال حالا ممکن است حالا اجازه بدهید. یک روایت دیگری هم بخوانم ممکن است این روایت از جهاتی از روایتی که تا حالا خواندم روشن تر هم باشد. از جهتی. آن روایتی هست که در کافی جلد 6 صفحه 149 حدیث 1 وارد شده است. اینها خیلی وقت ها ممکن است بگوییم که مفروغ عنه است که یک واقعیتی اتفاق افتاده است بگوییم این واقعیت اتفاق افتاده به من خبر رسیده است. نه اینکه یک واقعیتی که ممکن است تحقق داشته باشد یا نداشته باشد و مراد از بلغنی، بلغنی بخبر معتبر هست. این جاها ممکن است ما بگوییم که بلغنی یعنی آن واقعیت خارجی که از تو سر زده است به من رسیده است. و این با روایت مورد بحث ما که از پیغمبر نقل شده است که مفروض ین است که ممکن است پیغمبر گفته باشد و ممکن است که نگفته باشد با ان فرق دارد. خب من یک روایت دیگری می خوانم از این جهت این شبهه در آن دیگر نمی رود. آن این است

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا نُعِيَ الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِهِ أَوْ خَبَّرُوهَا أَنَّهُ طَلَّقَهَا فَاعْتَدَّتْ ثُمَّ تَزَوَّجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَوَّلَ أَحَقُّ بِهَا مِنْ هَذَا الْآخَرِ

خبر مرگ یک شوهری را به زن داده اند. یا خبر طلاق دادن شوهر نسبت به این همسر را داده اند. همسر عده نگه داشته است بعد ازدواج کرده است و بعد از ازدواج معلوم شده است که آن خبر اشتباه بوده است. فان الاوّل احق بها من هذا الآخر، اینکه مراد از این چیست یعنی یک خبری که معلوم نیست معتبر هست یا نیست این را داده اند یا اینکه نه مراد از نعی

سؤال:

پاسخ: می خواهم بگویم که این خصوصیت ندارد که حالا بلغ باشد، نعی باشد، نعی و بلغ و اینها در واقع به یک معنا است. اینها نعی الرجل الی اهله أو خبّروها انّه طلّقها، نه اینکه خبر کذب داده اند. خبر معتبر داده اند و اینها. بنابر این مراد این است که او عده نگاه داشته است. ممکن است که شما بگویید که این روایت با روایت ما نحن فیه فرق دارد. در روایات این روایت این کافی جلد 6 صفحه 149 حدیث 1 است. در این روایت فرض این است که زن عده نگه داشته است. به مجرّد اینکه خبر آمده باشد ولو معتبر نباشد که زن عده نگه نمی دارد. چون خلاف احتیاط است این مطلب. رجائا هم که نمی شود عده نگه داشت. اصل هم این است که شوهر زنده باشد تا خبر معتبر نباشد نمی شود عمل کرد. در بعضی از موارد هست که عمل کردن متوقّف بر اعتبار خبر است. ولی در بحث مستحبّات، عمل کردن ممکن است رجائا عمل کرده باشد. عمل مستحب متوقّف بر این نیست که آن فعل حتما صحیح باشد و امثال اینها. آن خبر صحیح باشد. ممکن است که خبر صحیح نباشد با این حال انسان بر طبق آن خبر عمل کند به احتمال اینکه شاید این خبر باشد. عمل رجائی کردن در مورد احادیث من بلغ معقول است ولی در خصوص این روایت عمل رجائی و

سؤآل:

پاسخ: حالا سیر هم شده باشد اعتداد نمی تواند. مجرد احتمال کافی نیست برای عده نگه داشتن. چون خلاف احتیاط است. بحث بهانه نیست که اینجا

سؤآل

پاسخ: بهانه که نیست واقعا فاعتدّت. آن کسی که می داند نمی تواند که چیز شود. کسی که

مجرّد خبر رسیدن که کافی نیست. مجرّد آن که نمی شود. اگر آن نباشد مستحق حق است نمی تواند این کار را بکند. نمی شود این دو تا را با هم مقایسه کرد. این درست است بین

نه کلی است اذا نعی الرجل الی اهله أو خبّروها انّه طلقها کلی است. درست است بین اینها فرق هست و بین این روایاتی که من خواندم و روایت احادیث من بلغ فی الجمله فرق هست ولی انصاف این است که این که ما مطمئن شویم که این روایت، ناظر به این است که رجائا انجام داده است خیلی سخت است که بگوییم ناظر به این فرضی است که رجائا انجام داده است. اینکه بگوییم که این احتمالش مراد این است که نه، خود همان خبر، داعی شده است برای انجام دادن آنها نه احتمال صدق خبر واقع کاملا می دهد و من به نظرم ولو اینکه استظهار اینکه مراد از بلغه بلوغ به خبر معتبر هست مشکل است، ولی اینکه ما بخواهیم استظهار آن طرف را بکنیم آن هم مشکل است. این روایت مجمل است. این روایت را اینکه بخواهیم بگوییم که حتما اطلاقی دارد و اینجور که آقایان فهمیده اند این خیلی دشوار هست و مؤیّد اینکه این مطلب اطلاق هم ندارد این روایات یک نکته ای است که در بعضی از کلمات آقایان به آن اشاره شده است آن این است که اطلاق این خبر، زمینه تجرّی وضاعین و جعالین را در مستحبات فراهم می کند. می بینند هر چه بگویند افراد گوش می کنند و امثال اینها خود همین هم مؤید این است که نباید شارع مقدس همچین توسعه ای ایجاد کند که زمینه، این را به عنوان تأیید می خواهم بگویم ها نه به عنوان دلیل. اینکه

سؤال:

پاسخ: نه اینها به نظر من خیلی ما ولو علما از این برداشت معنای عام کرده اند یعنی

قدما را خیلی نمی دانم آنها را نمی دانم که چه شکلی است. آنها را احتمال می دهیم ها نه اینکه احتمال نمی دهیم. احتمال دارد که معنای عام فهمیده باشند احتمال دارد نفهمیده باشند. این روایت صلاحیت چنین برداشتی را دارد نه اینکه ندارد. ولی ما می گوییم این معنای منحصر برای روایت نیست. اذا بلغها می تواند ناظر به این باشد که خلاصه بلوغ این خبر به خبر معتبر باشد و این روایت ناظر به این جهت هست حالا وقت گذشته است فقط یک نکته ای را اینجا عرض کنم آن این است که ببینید در روایت هایی که حالا این را من فردا توضیحی بدهم که فرق است بین روایت های معتبر در واجبات روایت های معتبر در مستحبات است. روایت معتبر در مستحبات نیاز به یک تشویق های جانبی ای دارد. بسته های تشویقی ای نیاز دارد که این می تواند ناظر به تکمیل باعثیّت همان روایت های معتبری که در مستحبات باشد آن داشته باشد. حالا این را من فردا توضیح بیشتری می دهم. به نظر من این روایت معنایی که مرحوم مامقانی در مقباس الهدایه کرده است کاملا احتمال دارد نمی خواهم بگویم که حتما آن معنا هست. ولی انصافش این است که آن معنا اثبات اطلاق روایت من بلغ خیلی مشکل هست. این است که حاج آقا

سؤال:

پاسخ: این را توضیح می دهم فردا. کمک نمی کند نه این منافاتی با این مطلب ندارد. این را فردپا توضیحی می دهم که، به نظرم این که بتوانیم یک اطلاقی از این روایت بگیریم نسبت به غیر خبر معتبر مشکل است به خصوص اینکه ما این همه روایت را آوردیم آن ان قلت و قلت ها را هم کردیم ولی واقعش این است که با توجه به این همه استعمالات این گونه ای که هست

سؤال:

پاسخ: هست یعنی به اصطلاح مواردی که بعضی از موارد داشتم که همین در مورد حضرت امیر آن روایتی که در مورد حضرت امیر و آن که خیلی روشن هست که می گوید راست می گوید راست گفته اند دروغ گفته اند امثال اینها آن خیلی پیداست که حضرت نمی خواهد بگوید به خبر معتبر. بلغنی حالا موارد دیگری هم دارد حضرت می گوید که بلغنی از فلان مطلب فلان چیز حضرت می گوید که راوی این کذاب است امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: نه اینها اطلاق باید ظهور داشته باشد کلام در اطلاق. اینجا کلام ظهور در اطلاق ندارد. در واقع به تعبیر دیگر قدر متیقّن دارد. باشد انشاء الله بعدا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد